

موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

(دانشگاه تهران)

پایان نامه

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع

زن در آئینه اشغال و حکم

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر مهدی درخشان

استاد مشاور :

جناب آقای دکتر اسماعیل حاکمی والا
جناب آقای دکتر میروز خوریچی

نگارنده :

جواد طاهری

۶	- پیشگفتار
۸	- مقدمه
۱۲	- فصل اول:
۱۴	- الف: اهمیت و ارزش مثل
۱۸	- ب: مثل چیست؟
۲۱	- فصل دوم: روانشناسی زن
۲۲	- الف: زن وجود خود را برای دیگران میخواهد.
۲۶	- ب: علل نهائی دیگر خواهی زن
۲۷	- ج: دیگر خواهی زن
۲۹	- د: برتری زن در عالم انفعالات
۳۳	- فصل سوم: مقام زن و جایگاه او در اجتماعات بشری
۳۴	- الف: مقام زن
۳۷	- ب: سرنوشت زنان در روم قدیم
۴۰	- ج: سرنوشت زنان در یونان قدیم
۴۲	- د: سرنوشت زنان در هندوستان
۴۳	- ه: سرنوشت زنان در چین قدیم
۴۴	- و: سرنوشت زنان در کلد، آشور، بنی اسرائیل
۴۵	- ز: سرنوشت زنان در عربستان
۴۷	- ح: زن در جاهلیت نزدیک به بعثت
۴۹	- ط: سرنوشت زنان در ایران باستان
۵۱	- ی: زن ایرانی قبل از اسلام در شاهنامه
۵۶	- یا: فردوسی و زنان
۶۲	- یب: زن در نظر ادیان آسمانی
۶۴	- یج: سرنوشت زنان در قوانین اسلام

۶۸

- فصل چهارم:

گفتاری در نکوهش زنان از دیدگاه نویسندگان و شعرا

۹۷

- فصل پنجم:

گفتاری در ستایش زنان از دیدگاه نویسندگان و شعرا

۱۱۱

- فصل ششم:

ضرب المثل‌های رایج در زبان فارسی راجع به زن *

۱۵۶

- فصل هفتم:

تصویر زن در آئینه امثال فرهنگ‌های غیر ایرانی

۱۸۹

- ضمیمه:

ضرب المثل‌های رایج در زبان تاتی تاکستانی راجع به زن *

۱۹۴

- کتابشناسی امثال و محکم

۲۱۸

- کتابخانه

" پیشگفتار "

سالها پیش زمانی که امثال و حکم دهخدا را دیدم و به اهمیت این اثر ادبی پی بردم همیشه در این اندیشه بسر میبردیم که بتوانم کاری در زمینه امثال انجام دهم تا اینکه با یاری پروردگار ، توفیقی اجباری نصیبم شد و بعنوان پایان نامه تحصیلی توانستم در زمینه امثال کار کنم . اما چون مثل شعبه‌ای گسترده و فراگیر از ادبیات است تصمیم نگارنده بر آن شد که موضوعی خاص را در پیش گرفته ، پیرامون آن کار کنم . بهمین دلیل زن را در آئینه امثال برکزیدیم و حاصل کار رساله‌ای است که در پیش رو دارید .

وظیفه خود میدانم که در اینجا از استادان ، دانشجویان و دوستانی که در فراهم آوردن این نوشته مرا یاری داده‌اند سپاسگزاری نمایم . مخصوصاً " استاد کرانقدر جناب آقای دکتر مهدی درخشان به عنوان استاد راهنما ، جناب آقای به عنوان استاد مشاور ، استاد فرزانه جناب آقای دکتر محمد رضا - شفیعی کدکنی که موضوع رساله را به پیشنهاد ایشان انتخاب نمودم، استاد گرانمایه جناب آقای دکتر اسماعیل حاکمی والامدیر محترم گروه ادبیات فارسی ، استاد والامقام جناب آقای دکتر قاسم - انصاری که منابع مورد استفاده را در اختیار نگارنده قرار دادند، استاد عزیزم جناب آقای دکتر سید علی محمد سجادی که مشوق بنده بودند ، دوست و همکار ارجمندم جناب آقای عباس طاهری که در تنظیم رساله مرا یاری کردند و همسرم بانو ناهید کوشیار که در پاکنویس نوشته‌ها و استخراج امثال یاریم نمودند .

نگارنده این سطور هیچگاه بر این ادعا نیست که رساله حاضر جامع و مانع بوده تمامی امثال و حکم زنان را به دست داده است . آگاهی نگارنده در زمینه امثال اگر نکوئیم تقریباً " هیچ است ، به هر حال محدود به زمانی است که برای نگارش این پژوهش صرف شده است . بنابر این علیسرغم بهره‌جویی های سودمند از نظر استادان ارجمند ، امکان لغزش و نارسائی و اشتباه وجود دارد . از خوانندگان عزیز انتظار دارد با ارائه نظرهای خود نگارنده را راهنمایی کنند .

"علامات اختصاری"

لازم به یادآوری است برای آنکه نشانیهای امثال در نوشتن طولانی نشود، آنها را به اختصار نکر نموده‌ام که نیلا" به توضیح آنها بپردازم:

۱- امثال ۰۰۰ خدایار: امثال و حکم در زبان فارسی • مسعود خدایار

۲- ب: داستان نامه بهمنیاری • عدد سمت راست در کنار این نشانه، بیانگر صفحه و عدد سمت چپ بیانگر شماره مثل در کتاب است •

۳- به روایت تصویر زن ۰۰۰: تصویر زن در فرهنگ ایرانی

۴- پروین: دیوان پروین اعتصامی • عدد سمت راست نشانگر صفحه و عدد سمت چپ نشانگر شماره بیت میباشد • به همین نحو عددهای قرار گرفته در کنار امثالی که از بوستان سعدی گرفته شده‌اند •

۵- تمثیل ۰۰۰: تمثیل و مثل و کیلیان • عدد در این امثال نشانگر صفحه است •

۶- (ص) و (ش) در امثال و حکم رازی در کنار اعداد، نشانگر صفحه و شماره میباشد •

۷- ضرب ۰۰۰ جهان: ضرب المثل‌های جهان • مهرداد مهرین • عدد در کنار این نشانه بیانگر صفحه کتاب میباشد •

۸- د: لغت نامه دهخدا • عدد سمت راست در کنار این نشانه بیانگر صفحه و عدد سمت چپ بیانگر جلدی است که مثل از آن گرفته شده است •

۹- فرهنگ عوام: فرهنگ عوام امیر قلی امینی • عدد سمت راست نشانگر صفحه و عدد سمت چپ بیانگر شماره مثل در کتاب است •

"پیش درآمدی بر رساله حاضر"

هدف :

با توجه به کار پیشینیان در امور " امثال و حکم " و اینکه زمینه های فراوانی برای تحقیق و تتبع در این " شعبه از ادبیات " وجود دارد . نگارنده بر آن شد که گوشه‌ای از این دریای بیکران مثل را در اختیار گرفته و به صید یک نوع از صدفهای پر بار آن بپردازد تا زمینه را برای کارهای اساسی‌تر و بنیادی‌تر برای دیگر جستجوگران فراهم آورد .

اهمیت :

مثل در هرملتی نماینده افکار و روحیات آن قوم است و چه بسا با شناخت ریشه یک مثل بتوان به قدرت فکر و چگونگی اصالت و ذوق ملتی پی برد . مثل که یک جمله کوتاه به‌نظم یا به‌نثر است گاهی در بردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و بی‌پیرایگی و روانی شنونده را در افکار عمیق فرو میبرد و آن جمله را به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و شوری در وجود او برمی‌انگیزد .

این نوع کلام از ظرایف و صنایع علم بدیع شمرده می‌شود و آن چنین است که کوبنده یا نویسنده در کلام خود سخنی بر زبان یا بر نوشته آورد که طبایع انسانی آن را بپذیرد و آن را در مواقع یکسان بکار برند .

حتی علمای علم اخلاق فراوان از این جمله‌ها بکار می‌برند و بدون دلیل که ارزشهای اصیل اخلاقی و انسانی تقریباً " در تمامی جوامع بشری یکسان است " این مثلها نیز به نوعی در فرهنگهای گوناگون راه پیدا کرده آنها را با یک مضمون و محتوی مثلاً " در حدیث نبوی آمده :

"من حفر بئرا" لایحه وقع فیه"

کسی که برای برادر دینی‌اش چاهی بکند خود در آن خواهد افتاد این مثل در میان عوام بصورت تک‌بیتی در آمده، می‌گویند :

بد مکن به‌دافتسی

چه مکن که خودافتسی

و یا :

بدکنی به‌دافتسی

چه کنی به‌چافتی

و در حدیثی از حضرت امیر آمده که :

" المرء مخبوء تحت لسانه "

آدمی در زیر زبانش پنهان است .

این حدیث بصورت مثلی سائر در آثار شعبرایی بزرگد نقش بسته مثلا " عطار میگوید:

حکیمی خوش زبان پاکیزه گفته
چو یزدان کوهرت را داد بسیار
که در زیر زبان مردم نهفته
به شکر آن زبان را کن گهر بار

ویا عنصری گوید:

هنر بدست بیان است از اختیار سخن
چنانکه زیر زبان است پایگاه رجال

و یا مولوی در بیت زیر:

آدمی مخفی است در زیر زبان
این زبان پرده است بر درگاه جان

این است که بررسی امثال و پرداختن بدانها باعث بدست آوردن بسیاری از مضمونها و محتوای سخنان بزرگان می‌گردد به همین دلیل نگارنده بر آن شد که در زمینه امثال و حکم کاری را اول و ناقص شروع نماید .

محدوده موضوع :

در نوشته حاضر سعی بر آن شده که ابتدا مختصری در مورد امثال و اهمیت آن، همچنین زن که موضوع اصلی امثال این رساله است گفتگو شده، بعد به بازگویی امثال و حکم پرداخته شود. به همین دلیل رساله حاضر دربر گیرنده پیشگفتار، مقدمه، شش فصل، يك ضمیمه و کتابنامه است که توصیف اجمالی آنها بقرار زیر است :

در فصل اول به اهمیت و ارزش مثل پرداخته و جایگاه آن را در ادبیات ملتها بازگو نموده‌ام همچنین به معنای لغوی و اصطلاحی مثل نظری افکنده، به وضوح روشن نموده‌ام البته در نوشتن این قسمت کتاب ((داستان نامه بهمنیاری)) ملاک کار من بوده است .

در فصل دوم، که عنوانش را ((روانشناسی زن)) نام نهاده‌ام به بررسی ویژگیهای اساسی و عاطفی زن پرداخته ، انعکاس این عواطف را در ادبیات جوامع بشری بازگو نموده‌ام و این که چگونه این عواطف و احساسات پاک و بدور از آلودگی باعث برداشتی دوگانه از شخصیت وی گردیده‌است .

در فصل سوم، نظری اجمالی به مقام زن در جوامع بشری از ابتدای آفرینش تاکنون افکنده جایگاه او را در فرهنگ و اجتماع کشورهای بزرگ جهان و همچنین ادیان آسمانی، نشان داده‌ام .

در فصل چهارم، کنایات و استعارات و عبارات کوتاهی را که نویسندگان و شعرا و علمای مادر نکوهش مقام زن بیان نموده اند، آورده‌ام . البته نگفته پیداست که مقصود خاصی در بیان این سرزنشها در کار نبوده و نگارنده بدلیل روشن موضوع رساله است که آنها را ذکر کرده‌ام .

در فصل پنجم، برای ستایش مقام زن نوشته ها و عبارات و کنایه های مختلفی را که گویندگان نامی و گمنام بیان نموده اند، ذکر کرده ماخذ آنها را نیز بازگو نموده‌ام .

در فصل ششم، امثال و حکم مربوط به زن را تا آنجائی که در کتب امثال و حکم نظم و نثر دیده و خوانده‌ام با نکر ماخذ هریک نکر نموده، به ترتیب حروف الفبایی آورده‌ام . ناگفته پیداست امثالی نیز وجود دارد که نکر آنها در این رساله نیامده و عدم نکر این دسته از ملتها دلیل بسر بی‌دقتی نگارنده نبوده بلکه کسرتدکی مثل و موضوع باعث آن است .

در فصل هفتم، تصویر زن را در آئینه امثال فرهنگهای غیر ایرانی نشان داده، زادگاه

هریک را نکر نموده ام - در بین این دسته، امثالی مشابه با امثال فارسی وجود دارد که آنها را نیز مشخص نموده ام .

در پایان فصلها ضمیمه‌ای نیز تحت عنوان " زن در امثال تاتی " ذکر شده که به بررسی چند مثل محلی مربوط به زادگاه نگارنده یعنی تاکستان می پردازد که مثلها را آوانکاری نموده ام تا برای فارسی زبانان قابل استفاده گردد و هدف از بیان این مثلها ایجاد جنبشی است که باید برای شناساندن فرهنگ تاتی توسط دیگران انجام گیرد .

کتابنامه پایان بخش رساله حاضر است که نام مآخذ و منابع مسورد استفاده -
نگارنده را در بردارد .

رسم جهان بر این قرار گرفته است که همواره افکار عالی و اندیشه‌های پر بهای فرزندان آدمی را در صفحه کتاب هستی ضبط میکند و در برابر حوادث کوچک و بزرگ گیتی حفظ می‌نماید و از دستبرد اتفاقات نگاه میدارد. گویی این خود یکی از نوامیس روزگار است که با دقت و باریک بینی تراوش فکر آدمیان را در ترازوی آزمایش می‌سجد و با محک تجربه می‌آزماید و برای هر یک وزنی و ارزشی شناخته‌آن را در محفظه خود جای میدهد و از آفات نابودی و فراموشی محافظت می‌نماید و دست بدست، به صورت میراث گذشتگان به آیندگان می‌سپارد.

از نمونه آثار پیشینیان که برای ما به یادگار مانده چنین بر می‌آید که باغبان گلستان فرهنگ بشری از میان توده‌های انبوه کل تنها آن‌هایی را جهت نگهداری انتخاب میکند که از لحاظ رنگ و بو از همه زیباتر و نشاط‌انگیزتر باشد و صراف بازار معرفت از میان درها و گوهرهای گوناگون آن‌هایی را ذخیره می‌کند که از نظر ارزش گرانبه‌تر به شمار می‌رود.

سخنان بزرگان گیتی و آثار سود بخش پیشروان اخلاق که اینک در معرض استفاده ما گذارده شده و همگان به رایگان میتوانیم از آنها استفاده کنیم. نتیجه همان حسن انتخاب طبیعی روزگار است که بعنوان امانت عالم بشریت به دست ما سپرده شده، تا پس از بهره‌مند شدن و به کار بردن هر یک، به موقع خود، به اخلاف خویش مسترد کنیم و حفظ این امانت گرانبها را که خلاصه محصول حیات اجتماعی انسان است به عهده آنان واگذاریم.

اگر با نظر دقت و از روی انصاف بخواهیم بزرگترین آثار جامعه بشری را تشخیص دهیم بدون تردید باید آثار فکری بزرگان و تراویده افکار دانشمندان را معرفی نماییم، زیرا تنها این اثر بزرگ و مهم است که میتواند در خلال قرون و اعصار از دستبرد مرور زمان و حوادث دوران محفوظ بماند و تا پایان جهان از پسران به فرزنان انتقال یابد و هر چه بیشتر آنرا بکار برند نه تنها نقصان نیابد بلکه پیوسته افزوده‌تر گردد.

ترقی و تکامل بشر و توسعه محیط اقتدارات مادی و معنوی انسان در سایه همین اثرهای فنا ناپذیر صورت می‌گیرد و پیشرفتهای گوناگون افراد آدمی جمله در نتیجه وجود این عامل مهم انجام می‌پذیرد و هرچه را بشر امروز از مزایای زندگانی به دست می‌آورد و از نعمتهای کوچک و بزرگ جهان استفاده می‌نماید مرهون وجود همین وسیله سود بخش است.

در میان تراوش افکار بزرگان جهان آن قسمت که از همه نافع تر و استفاده آن عام تر است جمله‌های کوتاه و کلمات قصاریست که به اسم حکم و امثال سائر خوانده شده و چنانکه همه میدانیم بنا به خاصیت طبیعی که اینگونه جمله‌های حکمت آمیز دارد در افواه و السنة خاص و عام برسر زبان طبقه‌های گوناگون جاری و روان است .

میتوان گفت حکم و امثال سائر يك قوم و ملت به منزله عماره فکر و محصول اندیشه و تراوش ذوق و قریحه بزرگان و پیشینیان آن قوم شمرده میشود و از اینرو امروزه در فرهنگ عمومی ملت‌های مرفقی فملی جداگانه به حکم و امثال اختصاص یافته و دانشمندی به کردآوری و تدوین آن همست گماشته‌اند و در بیشتر کشورها به این طریق همه را در دوره جامعی ضبط کرده از طرفی از دستبرد فراموشی حفظ نموده از طرف دیگر در معرض استفاده همگان قرار داده‌اند .

اهمیت اینگونه سخنان و عبارات تا جایی است که در کتاب آسمانی ما - قرآن - بدانها اشاره شده چنانکه خداوند تبارك و تعالی در آیات متعددی از جمله آیه‌های ذیل اهمیت ضرب‌المثلها را بیان فرموده است :

" و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون " (۱) " و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون " (۲) " ان الله لا يستحيي ان يخرّب مثلاً ما بعوضه فما فوقها " (۳)

(پروردگار در آیات ذکر شده با سبکی که مخصوص قرآن کریم است غرض از ایراد مثلها را بیان نموده و هدف کاربرد آنها را در ، نوشته و گفتار با صحیح‌ترین تعبیر متکرر شده است . ضرب المثل به سبب اهمیتی که دارد بر زبان ملت‌های گوناگون متداول گشته و نظر دانشمندان و فضلا و ادبای هر زبان را بخود معطوف داشته است چنانکه می بینید اهل دانش و ادب ، ضرب المثل‌های زبان خود را که هر کدام گنجینه‌ای از حکمت و اندرز و تجربه بشمار میرود حفظ کرده آنها را در کتابهای ارزشمندی جمع آوری نموده‌اند تا این آثار نفیس به دست فراموشی سپرده نشود و از تطاول روزگار و حوادث ، سالم و دست نخورده باقی بماند .

بطور کلی ضرب المثل‌های هرزبانی برای آن است که طبقات مختلف هر ملت از کودک و جوان و پیر و عالم و عامی از غفلت و ناآگاهی بیدار شده و زندگی خود را بر اساس عقل و تجربه تنظیم کنند و اجتماع خویش را بر پایه اخلاق حسنه با استفاده از اندیشه‌های والا و درست تربیت نمایند

=====

۱- سوره " حشر " آیه ۲۱ .

۲- سوره " ابراهیم " آیه ۲۵ .

۳- سوره " بقره " آیه ۲۴ .

از طرف دیگر همین ضرب المثلها و حکمت‌ها میتواند باعث رشد عقلی و روحی ملتها شده و آنها را برای مقاومت در مقابل حوادث جانکاه و سنگین و خطرها آماده کند. اکنون به پاره‌ای از - تعریف‌های ضرب المثل در ذیل اشاره میشود:

ابراهیم نظام گفته است: " یجتمع فی المثل اربعة لا تجتمع فی غیره من الکلام، ایجاز اللفظ و اصابه المعنی و حسن التشبيه و جوده الکتابه " (۴)

یعنی در مثل چهار امتیاز است که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی‌شود و آن چهار، عبارت است از: اختصار لفظ، وضوح معنی، حسن تشبیه، لطافت کنایه، و این آخرین درجه بلاغت سخن است.

مبرد گفته است: " المثل ماخوذ من المثل و هو قول سائر یشبه به حال الثانی بالاول و الامثل فیهِ التشبيه " (۵)

و ابن مقفع گفته: " اذا جعل الکلام مثلاً کان اوضح للمنطق و آنق للسمع و اوسع بشعوب الحدیث " (۶)

هنکامیکه سخنی بعنوان مثل قرار بگیرد روشنترین کلام برای گفتار و بهترین سخن برای شنیدار و گم‌نورترین کلام برای بیان است.

چنانکه گفتیم هر یک از علمای ادب برای ضرب المثل تعریفی ویژه دارند همچنانکه زمخشری و میدانی نیز در تعریف ضرب المثل در دو کتاب خود " المستقصى و مجمع الامثال " فصل مشبعی ایراد نموده و با تفصیل سخن گفته‌اند و لیکن به عقیده ما، مرزوقی تعریفی را که از ضرب المثل در کتاب خود بنام " شرح الفصح " آورده حق مطلب را ادا کرده و تعریف وی را از دیگر تعاریف میتوان بهتر دانست، وی گفته:

" المثل جمله من القول مقتضبه من اصلها، او مرسله بذاتها فتسم بالقبول تستهره لتداول، فتنقل عماوردت فیهِ، الی کل ما یمح قصده بها، من غیر تغییر یلحقها فی لفظها و عما یوجبه الظاهر الی اشباهه من المعانی، فلذالك تضرب و ان جهلت اسبابها التي حزجت علیها " (۷)

ترجمه عبارات مذکور بطور خلاصه چنین میشود: " مثل خلاصه‌ای از سخن است که از اصل خود گرفته شده یا ذاتاً " بطور مستقل بر زبان جاری گشته است. پس مثل، نشانی از قبول

۴- امثال قرآن - ص ۲

۵- امثال قرآن - ص ۱

۶- امثال قرآن - ص ۱

۷- الامثال العربیه القدیمة - ص ۲۵

اشته و در تداول شهرت دارد . مثل از معنی وارد شده به هر مفهومی که غرض از آن صحیح باشد
 منتقل میگردد بی آنکه تغییری در لفظ آن پدید آید یا مثل بر مفهومی که ظاهرش ایجاب میکند
 معانی شبیه خود منتقل شود . به همین جهت به این سخن مثل میزنند
 لر علل و اسبابی که بخاطر آن گفته شده یا شناخته باشد .^۱
 آنچه گفته شد مختصری بود از اهمیت امثال و حکم که میتوان ادعا کرد در
 سامی فرهنگها قابل تعمیم است . اکنون به معنی اصطلاحی مثل میپردازیم تا اصالت
 این شعبه از ادبیات " بیشتر روشن گردد . (۸)

مرحوم احمد بهمنیار در مقدمه داستان نامه بهمنیاری مثل را شعبه‌ای از ادبیات هر قوم میداند .

۱. امثال و حکم ، محمد بن ابوبکر عبدالمادر رازی ، ترجمه و تصحیح : دکتر نیرد زحریرچی .

نشریات دانشگاه تهران ، مهر ۱۳۶۸ .

ب : " مثل چیست ؟ "

بعد از آنکه شمه‌ای از مزایا و محسنات امثال را دانستیم لازم است معنی اصطلاحی و تعاریفات علمی را که علمای ادب برای مثل نموده‌اند بدانیم تا بتوانیم این نوع سخن را از سایر انواع بخوبی تشخیص دهیم و چون دانستن معنی لغوی هر کلمه مقدمه دانستن معنی اصطلاحی آن است، نخست به توضیح معنی لغوی مثل می‌پردازیم.

مثل کلمه‌ای است عربی و مشتق است از مَثَلٌ یَمْثُلُ مَثُولًا (از باب نَصَرَ) به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر، و یا آنکه مشتق است از مَثَلٌ یَمْثُلُ مَثُولًا (از باب کَسَرَم) به معنی راست ایستادن و بپا خاستن. این کلمه در محاورات و کتابات معمولی به معانی مانند، بر آن، حدیث، عبرت و آیت استعمال میشود، مانند: " کمثل الذی استوقد ناراً " (۱) " اقام له مثلاً " (۲) " بسطله مثلاً " (۳) " فجعلناهم سلفاً ومثلاً للاخرین " (۴) و جعلناه مثلاً لنبی اسرائیل " (۵) و اما در اصطلاح علم و ادب بر یک نوع از سخن اطلاق میشود که آنرا به فارسی " داستان " می‌گویند. داستان در فارسی به معنی حکایت و افسانه نیز آمده است و به این معنی گاه آنرا تخفیف داده و " دستان " گویند بر وزن مستان. ادبای اقوام و ملل برای مثل یا داستان تعاریفات مختلفی نموده‌اند: مبرد مثل را از مَثُولٌ به معنی شباهت گرفته و در تعریف آن می‌گوید: مثل سخنی است رایج که بوسیله آن حال دوم را به حال اول یعنی حالت موجود را به حالتی که سابق بر آن و شبیه بدان بوده است تشبیه می‌نمایند حال دوم یا حالت موجود مشابه است و حال اول یا حالت سابق مشبه به. مثلاً در این جمله " فلانی تعارف آب حمامی میکند " تعارف زبانی و ظاهری را که شخص معینی نموده است به تعارف آب حمامی تشبیه نموده‌ایم. تعارف زبانی آن شخص حالت موجود و مشبه است و تعارف آب حمامی حالت سابق و مشبه به است. این سکیت نیز مثل را از مادهٔ به معنی شباهت گرفته و بدینگونه تعریف میکند: مثل جمله‌ای است که با مثل خود در لفظ مخالف و در معنی موافق باشد مثلاً این جمله: " فلانی سوراخ دعا را گم کرده " با این جمله فلانی راه کار را به غلط فهمیده " افاده یک معنی میکنند ولیکن عبارت آن دو مختلف است بعضی مثل را از مَثُولٌ به معنی " راست ایستادن " گرفته و گفته‌اند: مثل حکمی است که صدق و محبت آن

=====

۱- مثل ایشان مانند کسی است که آشی بر آفروخت.

۲- برای او برهانی اقامه کرد.

۳- برای او سخن یا حدیثی گشود.

۴- آنها را سابقه و عبرت دیگران قرار دادیم.

۵- آنرا برای بنی اسرائیل نشانه‌ای قرار دادیم.

در نزد عقول مسلم و راست آمده باشد . ابراهیم نظام گوید : در مثل چهار امتیاز است که در سایر انواع کلام با هم یافت نمی‌شود، و آن چهار عبارت است از : اختصار لفظ، وضوح معنی، حسن تشبیه لطافت کنایه، و این آخرین درجه بلاغت سخن است که مافوق آن ممکن و متمصور نیست . ابن‌مقفع گوید : برتری امثال بر سخنان دیگر به این است که معنی مثل روشنتر، تاثیرش در مغز شنونده شدیدتر و مورد استعمالش وسیعتر است . " ابو عبید " گوید : امثال عربیه شعبه‌ئی از فلسفه و حکمت عرب است در زمان جاهلیت و اسلام که در اثنای سخن خود آورده و بوسیله آنها مقصود خود را بطور کنایه ادا می‌نمودند، و بنابر این در امثال سه چیز مجتمع است : اختصار لفظ، حسن تشبیه، صحت معنی . " جرجی زیدان " در تاریخ ادب اللغة العربیه مثل را بدین طریق تعریف نموده است : امثال، مواظب‌بالغهای هستند که در نتیجه تجربه‌های طولانی و از فکرهای متین پیدا میشوند . از دانشمندان و ادبای مغرب " سینیوس اریستال " در تعریف مثل می‌گوید : مثل اثری از بنای در شکسته فلسفه قدیم است که در میان خرابه‌های بی حد و شمار باقی و بر جای مانده و بواسطه اختصار لفظ، وضوح معنی و سهولت استعمال از بین نرفته است . " سروانتس " میگوید : امثال جمله‌های قصیری هستند که از تجربه‌های طویل تولید شده‌اند . " لاردروسل " برای تعریف عبارت ملیحی پیدا کرده می‌گوید : مثل نتیجه عقل یک جمع و نادره کویی یک فرد است . بهترین تعاریفات تعریفی است که " ابه دسن بیر " نموده می‌گوید : " مثل صدایی است که از تجربه منعکس شده . از این تعاریفات معلوم میشود که ادبای مغرب نیز اختصار لفظ، وضوح معنی و حسن ترکیب - را در امثال شرط میدانند زیرا تا این شروط در عبارتی جمع نشود مقبول عامه نمی‌گردد و استعمال آن شیوع نمی‌یابد . از مجموع تعریفاتی که ذکر شد خلاصه و جوهر معنی اصطلاحی مثل را به عبارت ذیل استخراج می‌نمائیم : مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که بواسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آنرا بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود بکار می‌برند .

این تعریف شامل امثال حکمیه و تمثیلیه، هر دو میشود و از آن مستفاد میگردد که افسانه‌ها و حکایاتی را که در مورد تشبیه وقایع می‌آورند از قبیل حکایات کلیله و دمنه، مرزبان نامه و غیره را نباید جزء امثال پنداشت زیرا این قبیل تمثیلات علاوه بر اینکه بیش از یک جمله‌اند مختصر

=====

نیز نیستند و همچنین جمله‌هایی که دارای مزایا و محسنات اختصار لفظ، وضوح معنی و حسن ترکیب هستند لیکن بین عامه شهرت نیافته‌اند جزء امثال شمرده نمی‌شوند و امسما این عبارت آخر تعریف (و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود بکار برند) بیانگر "شهرت بین عامه" است، زیرا جمله‌ئی را وقتی میتوان گفت مشهور شده است که عموماً آنرا به یک صورت استعمال نموده در الفاظ و ترکیب آن تغییری ندهند و اگر تغییری بدهند، جزئی و مختصر باشد، طوری که به کلیه ترکیب و اصل معنی خللی وارد نیآورد. (۱)

=====

۱- قسمتی از مطالب این گفتار از مقدمه داستان نامه بهمنیاری، تالیف استاد فقید احمد بهمنیار، برداشته شده است.

"فصل دوم"

"روانشناسی زن"

الف - زن وجود خود را برای دیگران می خواهد.

ب - علل نهایی دیگر خواهی زن.

ج - ریشه اصلی دیگر خواهی زن.

د - برتری زن در عالم انفعالات.

" روانشناسی زن "

آیا در هیئت اجتماع چیزی را می‌شناسید که بیش از شوون زندگانی زن بر خلاف عدل و انصاف باشد؟ برای چه زن که مادر فرزندان آدمی و وجود او شرطی لازم زندگانی آنهاست باید از جهت مقام و حیثیت در جامعه کمتر از مرد باشد؟ به چه دلیل باید از بالاترین موجبات خرسندی مانند نام و شهرت بهیچ‌مندی نشود؟ چرا نباید در حقوق اجتماعی با مرد برابر کرد؟ به چه علت باید به اجرای تکالیفی بالاتر و به فداکاریهای بزرگتر ملزم و مجبور باشد؟" (۱)

روزگاری دراز بر این عقیده بودم که همه اینها ناشی از بیدادگریهای مردانست که بهترین بخش زندگی را به خود اختصاص داده اند، همه اینها به نظر من نتیجه ستمگریهای اجتماع بود و دفع آنها را نیز برای زنان دشوار نمیدانستم .

لیکن گذشت زمان هرچه بیشتر به من مدد میکرد تا حقایق را در باطن روح خود آشکار ببینم هرچه تجربه نتایج حاصل از قضیه زن را آشکار میساخت به این معنی پی میبردیم و هرآینه مصمم میشدم که مشکلات وضع زن وابسته به امری باریکتر و قهری تر از بیعدالتی جامعه میباشد و معتقد میشدم که موقعیت او در جامعه نیست مگر نتیجه مأموریت و وظیفه خصوصی او و امیال خاصی که در همه زنان از این وظیفه پدید آمده است ، چه در زنهایی که قادر به انجام این وظیفه بوده و آنها را با فروتنی بجای می‌آوردند و چه آنهاست که از ایفای آن با خودستائی سرپیچی میورزند . سرانجام این نکته بر من مبرهن گردید که برای نظام و اجتماع فرق روشنی بین وظایف مرد و زن لازم است ، چنانچه برای هماهنگی اصوات نی سوراخهایی به اندازه‌های مختلف ضرورت دارد .

الف - زن وجود خود را برای دیگران میخواهد .

در اینکه مرد و زن با هم فرق دارند تردیدی نیست و اگر زنهایی را که در یک کتاب رمان یا یک دیوان شعر از آنها سخن رانده شده است موقتا " بجای مردها تصور کنیم خواهیم دید که برای ما مسور و اشکالی که از این راه حاصل میشود تا چه اندازه خنده آور و مسخره‌آمیز است .

گذشته از اختلافهایی که میان ساختمان وظایف بدنی زن و مرد موجود است یک اختلاف روحی نیز بین آنها وجود دارد که میتوان گفت باقی همه فرع آن اختلاف محسوب میشود و آن عبارتست از اینکه زن دیگر خواه است و یا به تعبیر بهتر و دقیقتر :

هستی خویش را برای وجود دیگران خواسته یعنی خوشیها، آرزوها و امیدهای خود را برمدار

=====